

## شیخ صدوق

حضرت آیت الله بهجت می فرمودند: «بزرگ ترین شخصیت مذهبی ما شیعیان، مرحوم شیخ مفید و مرحوم شیخ صدوق هستند».

گرچه در آن زمان، عالمان و محدثان بسیاری در شهر قم می زیستند، ولی مرجع شیعیان این شهر، علی بن بابویه علیه السلام بود. او دکانی کوچک در بازار داشت و از آنجا زاهدانه ارتزاق می کرد. ساعتی را نیز در منزل خود به تدریس و تبلیغ و روایت مشغول بود. عمرش از پنجاه می گذشت، ولی هنوز فرزندی نداشت و سال های زندگی خود را بی ثمر می دید؛ از این رو به امام عصر علیه السلام متوسل شد و نامه ای برای آن حضرت نوشت. در آن نامه از ایشان خواست تا برایش دعا کند. حضرت صاحب الزمان در جواب نامه اش چنین مرقوم فرمودند: «به زودی دو پسر نیک روزیت می شود».

در سال ۳۰۶ یا ۳۰۷ هـ.ق. فرزندی که امام وعده آمدنش را داده بود، به دنیا آمد. پدرش او را محمد نامید. کودکی و بخشی از جوانی خود را به تربیت پدر بزرگوار خود گذراند. پدر دانشمندش، در عمل نیز آموزگار فرزند بود و اخلاق ناب محمدی صلی الله علیه و آله را با کردار خود، به او می آموخت. پس از گذشت بیست و دو سال، با پایان غیبت صغری، پدرش را نیز از دست داد. در همین سال ها، آوازه فضل و علمش در تمام شهرهای ایران و عراق پیچید و همه در آرزوی شنیدن حدیث از او بودند.

او مرد سفری بود. تقریباً به همه مراکز علمی آن زمان سفر کرد. سفر می کرد تا هم حدیث بشنود و هم احادیثی را که به سبب حافظه کم نظیرش - حفظ بود، نشر دهد. استادش می گفت: «این میل و اشتیاق به علم و دانش که در صدوق وجود دارد، مایه شگفتی نیست؛ زیرا او به دعای امام زمان علیه السلام متولد شده است».

شیخ صدوق اولین کسی بود که روایات را در موضوعات گوناگون

دسته بندی کرد و کتبی با موضوعات مختلف تألیف نمود؛ خصال، توحید، معانی الاخبار، عیون اخبار الرضا، صفات الشیعه، کمال الدین و ده‌ها عنوان کتاب دیگر. نجاشی رضی الله عنه نزدیک به دو بیست عنوان کتاب از تألیفات شیخ را در کتاب رجال خود نام برده است.

شیخ صدوق در سال‌های به‌بارنشستن علومش نیز مورد عنایت امام عصر علیه السلام بود. شیخ درباره انگیزه تألیف کتاب «کمال الدین» نوشته که پس از سفر به مشهد الرضا علیه السلام و مواجهه با شبهاتی که درباره امام زمان علیه السلام در میان مردم مطرح بود و همچنین با درخواست یکی از بزرگان، تصمیم می‌گیرد کتابی درباره امام مهدی علیه السلام تألیف کند، ولی این کار محقق نمی‌شود تا آنکه شبی آن حضرت را در خواب می‌بیند که به او می‌فرماید: «چرا کتابی درباره غیبت نمی‌نویسی تا خدا اندوهت را برطرف سازد؟».

شیخ می‌گوید: «من درباره غیبت، مطالبی نوشته‌ام». آن حضرت می‌فرماید: «نه بدین صورت. من تو را امر می‌کنم که کتابی بنویسی. اکنون کتابی درباره غیبت بنویس و غیبت‌های انبیا را در آن ذکر کن». شیخ نیز به دستور امام، کتابی را جمع‌آوری می‌کند و نام آن را «کمال الدین و تمام النعمه» می‌گذارد. کتاب‌های دیگر شیخ نیز هر کدام جایگاهی مهم برای شیعیان دارد؛ به‌ویژه کتاب «من لایحضره الفقیه» که یکی از کتب اربعه شیعه است.

هفتاد و پنج سال زندگی پرپرکت این محدث راست‌گفتار و راست‌کردار نشان داد که به حق «صدوق» نام گرفته است. آن مولود دعای ولی عصر علیه السلام، عمر خویش را در خدمت به آن حضرت سپری کرد و سرانجام در سال ۳۸۱ هـ.ق. دعوت حق را لیک گفت و بدن مطهرش در شهرری به خاک سپرده شد. کراماتی که از شیخ مشاهده شده، به دوران زندگی اش محدود نمی‌شود. وقتی پس از نهصد سال، در دوران قاجار، قبر مبارکش به سبب سیل شکافته شد، بدنش مانند کسی که دیروز از دنیا رفته است، تازه و باطراوت مشاهده شد؛ حتی هنوز حنای روی ناخنش از بین نرفته بود.